

# بررسی و تحلیل تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات ترکمن با رویکرد زیبایی‌شناسی<sup>۱</sup>

دکتر سیاوش مرشدی\*

کمال‌الدین آرخی\*\*

## چکیده

با توجه به نقش ترکمن‌ها در تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و مرکزیت فرهنگی شهر مرو ترکمنستان در دوران اسلامی، تأثیر و تأثر متقابلی بین ادبیات ترکمن و ادبیات فارسی به وجود آمده است. این نوشتار، با روش توصیف و تحلیل محتوا و کتابخانه‌ای، تأثیرپذیری ادبیات ترکمن را (در محدوده قرن نوزدهم و بیستم) از ادبیات کلاسیک فارسی، با تأکید بر آثار پنج شاعر نامی ترکمن «مختوم‌قلی فراغی، غایب‌نظر غایبی، قربانعالی معروفی، مسکین‌قلیچ و نورمحمد عندلیب» بررسی می‌کند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که شاعران ترکمن با ادبیات فارسی آشنایی داشته و به وفور از عبارات، مضامین، اصطلاحات و صور خیال ادبیات فارسی در اشعارشان استفاده کرده‌اند، حتی برخی از شاعران ترکمن اشعاری به زبان فارسی نیز دارند. این مسئله به ویژه در بخش زیبایی‌شناسی ادبیات فارسی چشمگیر است؛ همچنین اغلب تأثیرپذیری آن‌ها در حیطه سبکی از شاعرانی چون عطار، مولانا، حافظ و... مورد توجه آنان بوده است. در این مقاله در بخش سبکی به تأثیرات سبک زیبایی‌شناسانه (صور خیال: تشبیه، استعاره و کنایه) ادبیات فارسی بر پنج شاعر ترکمن یاد شده پرداخته شده است.

## واژه‌های کلیدی

زیبایی‌شناسی، صور خیال، ادبیات فارسی، شعر ترکمن

---

۱- این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «بررسی و تحلیل تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات ترکمن» مصوب ۹۴/۷/۴ دانشگاه آزاد اسلامی واحد مادر گرگان است.

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرگان، مرکز گمیشان، گروه زبان و ادبیات فارسی، گمیشان، ایران.  
(نویسنده مسؤول)

\*\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

## ۱- مقدمه

ایران، رنگین‌کمان اقوام است و اقوامی چون کرد، لر، ترک، گیلک، ترکمن و... سالیان دراز، زیر یک پرچم واحد، در کنار هم و با تفاهم کامل زیسته‌اند. قوم ترکمن یکی از این قومیت‌هاست که اغلب در کرانه شرقی دریای خزر و شمال استان‌های گلستان و خراسان شمالی ساکن شده، فرهنگ، آداب و رسوم، اسطوره و باورهای خاص خود را دارند. ترکمن‌ها از دیرباز در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نقش داشتند و «برخی از شهرهای ترکمنستان کنونی در دوره اسلامی، مرکزیت علمی و فرهنگی داشته و زادگاه بسیاری از شاعران و نویسندگان و دانشمندان پارسی‌زبان بوده است. گذشته از رونق شعر و ادب پارسی در این نواحی، برخی از شهرها، نظیر مرو از همان آغاز عصر اسلامی از کانون‌های علمی و فرهنگی درجه اول ایران به شمار می‌رفتند» (سارلی، ۱۳۷۷: ۱۷). به همین دلیل در طول تاریخ تأثیر و تأثر متقابلی بین ادبیات فارسی و ادبیات ترکمن به وجود آمده است. در این میان ادبیات فارسی به عنوان زبان رسمی ایرانیان در طول تاریخ، همیشه مورد توجه بوده است. برخی از کتب فارسی در کشورهای همسایه تدریس می‌شده است و چه بسا شاعران غیر فارس که به زبان فارسی شعر سروده و از این زبان تأثیر پذیرفته‌اند. شاعران ترکمن نیز، با کتاب‌ها و دواوین شعرا و نویسندگان ادب پارسی آشنا بوده و اغلب تحت تأثیر اشعار و اندیشه‌های شعری چون عطار، نظامی، مولانا، حافظ، سعدی و... بوده‌اند. مختوم‌قلی شاعر نام‌آور ایرانی ترکمن آرزو می‌کند او را در ردیف شاعرانی چون مولانا، حافظ و سعدی به شمار بیاورند (فراغی، ۱۳۹۲: ۲۶۹).

در ارزشیابی و سنجش آثار ادبی، یکی از معیارهای مناسب و کارآمد، بررسی از نگاه سبک‌شناسی است. بررسی صور خیال شاعران می‌تواند یکی از راه‌های تشخیص وجوه افتراق و اشتراک آثار ادبی باشد. بررسی از این دیدگاه در نهایت، سبک و ارزش هنری اثر را روشن و میزان قدرت و نوآوری شاعران را نمایان می‌کند» (طالبیان و نیک‌پناه، ۱۳۸۱: ۱۰۰). در بررسی

سبکی از سه منظر بیرونی (الفاظ، آرایه‌های لفظی بدیع و موسیقی شعر)، درونی (آرایه‌های بدیع معنوی و صور خیال) و فکری (مضامین و اندیشه‌ها) به آثار پرداخته می‌شود. (حلبی - مرشدی، ۱۳۹۱: ۷۴). شاعران ترکمن به واسطهٔ انس، علاقه و مطالعهٔ مداوم، با ادبیات فارسی آشنایی کامل داشته‌اند و به صورت خودآگاه و ناخودآگاه از ویژگی‌های سبکی ادبیات فارسی و شاعران پارسی‌گوی تأثیر پذیرفته‌اند. در واقع «هیچ‌یک از شعرای ترک نتوانسته‌اند از نظر معانی و فکر از حیطة قدرت و تسلط ادب فارسی خارج شوند و از آن متأثر نباشند. طرز تفکر و تشبیه و استعاره و چگونگی بیان معانی همان نحوهٔ تفکر و بیان معانی اشعار فارسی است که بر آن‌ها لباس عاریت الفاظ ترکی پوشانده‌اند» (نوایی، ۱۳۷۵: ۳۶). این تأثیر در حوزهٔ زیبایی‌شناسی، سبک درونی یا به عبارت دیگر صور خیال جایگاه ویژه و بسامد بالایی دارد؛ لذا در این مقاله تلاش می‌شود تأثیرپذیری شاعران ترکمن (قرن نوزدهم و بیستم) از ادب فارسی با رویکرد زیبایی‌شناسی و با تأکید بر آثار پنج شاعر نامی ترکمن (مختومقلی فراغی، قربانعالی معروفی، غایب‌نظر غایبی، مسکین قلیچ و نورمحمد عندلیب) نقد و بررسی شود.

## ۲- پیشینهٔ تحقیق

اغلب تحقیقات و بررسی‌های تطبیقی محققان، محدود به اشعار مختومقلی فراغی و شاعران ادبیات فارسی بوده است. گنبددردی اعظمی‌راد (۱۳۷۷) در کتاب «مقدمه‌ای بر شعر مختومقلی بر اساس ادبیات تطبیقی» به مقایسهٔ اشعار مختومقلی و شاعرانی چون عطار، مولانا، حافظ و... پرداخته است. طواق‌گلدی گلشاهی (۱۳۷۶) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «تطبیق ریشه‌های دینی و اخلاقی مختومقلی فراغی و گلستان و بوستان سعدی به بررسی تطبیقی اشعار مختومقلی و سعدی پرداخته است. قربان‌دردی قورلی‌زاده (۱۳۹۰) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود به بررسی مسائل اخلاقی در دیوان مختومقلی فراغی و مثنوی معنوی پرداخته و تاکنون در حوزه زیبایی‌شناسی تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات ترکمن، پژوهشی مستقل انجام نشده است.

## ۳- مبانی نظری تحقیق

## ۱-۳- ادبیات ترکمن

بازسازی تاریخ ادبی ترکمن‌ها بسیار دشوار است. «ایشان مؤسسه‌های آموزشی و ادبی از آن خودشان نداشتند زیرا در دوران گوناگون تحت حکومت‌های مختلف اعم از خانان خیمه، بخاراییان و... بودند و هیچ‌کدام از آن‌ها تلاش عمده‌ای برای حفظ آثار نویسندگان ترکمن انجام نداده بود. اطلاعات زندگی‌نامه‌ای در باره نویسندگان و شاعران نخستین ترکمن بیشتر ماهیتی افسانه‌ای دارد و از روایت‌های شفاهی ریشه می‌گیرد. بیشتر مطالبی که در این باره به دست می‌آید از خود ادبیات نشأت گرفته است، آثار ادبی بعدها از طریق پاره‌هایی از نسخه‌های خطی آن به دست آمده یا از راه سنت شفاهی نوازندگان و خوانندگان دوره‌گرد، معروف به «بخشی» (بخشی) به دست آمده است. در طی سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، در پی مهاجرت ترکمنان به خوارزم (که امروزه بخشی از آن در ترکمنستان و بخشی ازبکستان قرار دارد)، آنچه تحت عنوان ادبیات کلاسیک ترکمن شناخته می‌شود، پا به عرصه وجود نهاد» (Britannica: «Turkmen literature»).

«از زمان انقلاب ۱۹۰۵ م. روسیه، نشانه‌های دوباره جان گرفتن در میان ترکمنان دیده شد. مرکز این فعالیت روشنفکرانه در عشق‌آباد بود. کتاب‌های مدرسه، گاهنامه‌ها و روزنامه‌ها به زبان ترکمنی منتشر می‌شد و فرهنگستان ترکمن تأسیس شد. قوم‌نگاری، موسیقی و ادبیات مردم پژوهش می‌شد و [در زمان شوروی] مانند دیگر سرزمین‌های اتحادیه جماهیر شوروی ادبیات مارکسیستی در مؤسسات بر پا شد. با این حال حاصل این ادبیات نوین [در آن زمان] هرچند از نظر ادبی چندان اهمیت نداشتند، ولی به هر حال آثار بسیاری منتشر شد از جمله آثار سعیدی و جلیلی و صایاد/ایله همراه حیکایسی (صیاد و همراه) که از سوی پژوهشگرانی همچون گلدیف<sup>۱</sup> و گول محمداف<sup>۲</sup> به

---

<sup>۱</sup> Ethnography

<sup>۲</sup> Geldiyeff

<sup>۳</sup> Kulmehmedoff

چاپ رسید. این پژوهش‌ها از سوی ترکمنان با همکاری شرق‌شناسان روس فرا گرفته شد که موجب افکندن نوری در شناسایی دوره‌های ناشناخته ادبیات ترکمن شد» («Encyclopedia of Islam. 1987, V8: 898 - 9) «چنین ادعا می‌شود که نخستین متن‌های ترکمن به عنوان بخشی از سنت‌هایشان در جغتای نوشته است و به سده پانزدهم میلادی برمی‌گردد. در ۱۴۶۴ میلادی وفایی (وپایی) از قبیله یموت کتاب‌های اشعارش را در کتاب رونق الاسلام قرار داد. با این حال این سنت ادبی گسترش پیدا نکرد و تا سده هجدهم ادامه یافت. بیشتر اشعار آن زمان متعلق به آموزش یک مدرسه (در خیوه، یا به ندرت بخارا) بود، اما ایشان همچنین با شعر مردمی آشنا بودند، به گونه‌ای که این اشعار یا به وزن عروضی بود یا هجایی و شعر به این دو الگو خلق می‌شد. افراد بسیاری از دوتار برای به آواز خواندن اشعارشان استفاده کردند. آثارشان تا اندازه‌ای این اواخر، به صورت نسخه خطی نوشته شد. تا سده بیستم میلادی، کتاب‌شناسی که تاریخ نویسندگان و شاعران در آن یاد شده است، تقریبی است. اشعار تعلیمی توسط آزادی، که نام راستینش دولت محمد (دولت ممت ۶۰۱ - ۱۷۰۰ میلادی) در کتابی با عنوان *عظ آزاد* چاپ شده است (ویرایش شده در عشق‌آباد ۱۹۶۲، و پس از آن *سیلان اثرلر*، ۲ جلد عشق‌آباد ۱۹۸۲). پسر او، مختومقلی (مگتیم قولی)، متخلص به «فراقی» (پیراقی، ۸۲ - ۱۷۳۳ م.)، که ترکمنان به او به انواع آغازکننده ادبیاتشان می‌نگرند، اشعاری در پیوند با روز بازپسین و انتقادی - اجتماعی، در کنار اشعار غنایی سرود (جدیداً با عنوان *سیلان اثرلر*، ۲ جلد، عشق‌آباد ۱۹۸۳؛ *باغیشلا بیزینی*، عشق‌آباد ۱۹۹۳ ویرایش شده است). شاگرد مختومقلی، سعیدی (سیدی، ۱۸۳۶ - ۱۷۷۵ میلادی، ترجمه روسی *Jzbrannoe* مسکو ۱۹۷۶) و برادرزاده/ خواهرزاده او، جلیلی (جلیلی، ۱۸۵۰ - ۱۷۹۵ میلادی، *سیلان اثرلر*، عشق‌آباد ۱۹۸۲)، او از گونه‌های شعر آموزگاران پیروی کرد. از دیدگاه ترکمنان، عندلیب نیز به همان اندازه متعلق به ادبیاتشان است. در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی برخی از خوانندگان شعرهای حماسی (*دستان*)، که تا آن زمان بی‌نام تلقی می‌شدند، خودشان را مانند نویسندگان

۱ Döwlermammet

۲ *Sayalan eserlar*

شاعران می‌دانستند. نام‌آورترین افراد در میان ایشان عبارت بودند از: شاه بنده، نام راستینش عبدالله (۱۸۰۰-۱۷۲۰ م.) بود، با آثاری چون: شاه بهرام (ویرایش شده در عشق‌آباد، ۱۹۴۳، ۱۹۶۶، ۱۹۷۸)، گل‌وبلیل (ویرایش. عشق‌آباد، ۱۹۴۰، ۱۹۴۸ م.)، صایاد و همراه، معروفی (مگروفی)، نام راستینش قربان علی (۹۵-۱۷۳۵ م.)، با آثاری مانند: یوسف و احمد (ویرایش عشق‌آباد، ۱۹۴۳، ۱۹۹۵ م.)، سیف‌الملوک و مدح‌الجمال (ویرایش عشق‌آباد، ۱۹۴۳، ۱۹۷۹ م.) و شعرای حماسی چون: شیدایی (۱۸۰۰ - ۱۷۳۰ م.) با گل و صنوبر (ویرایش ۱۹۴۳، ۱۹۷۸ م.)، و غزل‌سرایی چون: مُلّا نَفَس (نپس، ۶۲-۱۸۱۰) با زهره و طاهر (ویرایش عشق‌آباد ۱۹۶۳). و عناصر نیرومند طنزآمیز در اشعار کیمینه، نام راستینش محمود والی (۱۸۴۰ - ۱۷۷۰ م.) وجود دارد، که دوره زمانی او، با حکایت‌هایی احاطه شده است که قابل سنجش با خواجه نصرالدین است (ویرایش سیلان اثرلر، عشق‌آباد ۱۹۹۱). سبک او به وسیله کور ملّا (۱۹۳۴-۱۸۷۲ م.)، ملّا مراد (۱۹۳۰ - ۱۸۷۹ م.)، ویرایش شیگیرلر، عشق‌آباد، ۱۹۶۷، قوشقورلر، عشق‌آباد ۱۹۸۶ م.) پیروی شد. در روزگاران، شاعران در عداوت‌های قبیله‌ای برمی‌خاستند و مویه و سوگواری و زندگی را خود را فدای این کار می‌کردند، از جمله این گروه شاعران می‌توان به مختومقلی، سعیدی و مسکین قیلیچ (۱۹۰۶-۱۸۵۰ م.) اشاره کرد. (THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM, LEIDEN, BRILL, 2000, «e. Turkmen literature" V. X, p. 727-8)

#### ۴- معرفی شاعران ترکمن این پژوهش

##### ۴-۱- مختومقلی فراغی

مختومقلی، سمبل ادبیات ترکمن به شمار می‌رود و به قول استاد جمال‌زاده، فردوسی ترکمن‌هاست (جمال‌زاده، ۱۳۵۷: ۲۰۰). وی «در سال ۱۷۳۳ م، ۱۱۵۳ ه. ق از تیره گرکز در شمال شرق گنبدکاووس در محلی به نام «گینگ‌جای» چشم به جهان گشود. تاریخ وفات شاعر را در سال

۱ Körmolla

۲ Goshgular

۱۷۹۰ م، (۱۲۱۰ هـ ق) ذکر کرده‌اند» (شادمهر، ۱۳۷۹: ۶). «نام شاعر در دیوان‌های چاپ عشق‌آباد به شکل‌های مختومقلی و مخدومقلی و ماختومقلی نوشته شده و در دیوان چاپ قابوس به شکل مختومقلی آمده است. البته این تفاوت ناشی از نزدیکی مخرج حرف «تا و د» در زبان ترکمنی است» (فداکار، ۱۳۷۹: ۴۷). «مختومقلی در ترکستان در مدرسه شیرغازی علوم دینی و ادبیات شرق را فرا می‌گیرد از آنجا به زادگاه خود اترک باز می‌رود» (سارلی، ۱۳۷۷: ۱۵ - ۱۴). «بارتولد ضمن بررسی شخصیت علمی و فرهنگ اقوام ترک، مختومقلی فراغی را ستوده و در کتابش این‌گونه آورده است: از میان اقوام ترک این تنها قوم ترکمن است که شاعر ملی چون مختومقلی دارد» (شادمهر، ۱۳۷۹: ۱۳). فراغی در اشعار خود به برخی کتاب‌ها و دواوین شاعران بزرگ فارس و ترک که از آن‌ها متأثر شده، اشاره کرده است. از جمله: قصص الانبیاء، بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی، قصیده‌مداین و چهار دیوان و میزان‌الاولی و ساقی‌نامه (بخشی از دیوان نوایی) و... (فراغی، ۱۳۹۲: ۳۶). مختومقلی، بارها به آشنایی و عشق به شاعران ادب فارسی اشاره کرده است. در شعری آرزو می‌کند، در ردیف شاعرانی چون سعدی، حافظ، فردوسی، نظامی، جامی و عارفانی چون مولوی، ابوسعید ابوالخیر و... به حساب آورده شود. (همان: ۲۶۹)

#### ۲-۴- قربانعلی معروفی

یکی دیگر از شاعران برجسته ترکمن که از ادب پارسی متأثر گشته، قربانعلی معروفی است. «معروفی یکی از چهره‌های درخشان ادبیات ترکمن در قرن هجدهم میلادی بود. وی در حدود در سال ۱۷۳۵ میلادی، حوالی شهر «بحردن» و در روستای «مهین» به دنیا می‌آید. دوران کودکی و جوانی را در زادگاه خود سپری می‌کند. شاعر در شعر «وطنیم قالدی» از زادگاه خود چنین می‌گوید: آقالار عرضیمی بیان ایله سم / درون مهین آدلی وطنیم قالدی (با گریه عرضم را بیان می‌کند / از وطنم (مهین) دورگشته‌ام). معروفی از طایفه یمرلی و تیره معروف است. شاعر در داستان سیف‌الملک و مدحال جمال در این مورد یادآوری کرده است.» (معروفی، ۱۳۷۷، مقدمه: ۵۴). در این مقاله، داستان یوسف و احمد او بررسی می‌شود. این داستان سرشار از عبارات و واژگان فارسی است و این به دلیل آشنایی و تسلط او به زبان فارسی است. «معروفی به خاطر

مسافرت‌های فراوانش اغلب نقاط ایران را سیاحت کرده است» (همان: ۵).

#### ۳-۴- غایب نظر غایبی

یکی از شاعران بزرگ ترکمن در قرن هجدهم، غایب نظر غایبی است. مضمون اشعار او غنایی است. در واقع او از بانیان ادبیات غنایی ترکمن به شمار می‌رود. عاملی که غایبی را از دیگر شاعران ترکمن در قرن هجدهم متمایز کرده احاطه کامل او به زبان فارسی است. وی اشعاری نیز به زبان فارسی دارد. اشعار او در میان توده مردم نیز مثل دیگر شاعران ترکمن جا نیفتاده است. ولی با این حال در استادی او در طرز غزل و در عظمت شعر او جای تردیدی نیست. تأثیرپذیری او از حافظ شیرازی در اشعارش به طور کامل مشخص است. در اینجا ترجمه قسمتی از مقدمه دیوان اشعار غایبی را که به زبان ترکمنی نوشته شده، نقل می‌کنیم: «شاعر در اغلب آثارش غایبی تخلص می‌کرد و در بعضی از شعرهایش ملا غایب و غایب نظر هم تخلص کرده است. به خاطر این‌که یک چشم او کور بوده به او لقب غایبی داده‌اند. او اغلب زندگی خود را در ازبکستان سپری کرده است. در مورد زندگی و تولد و مرگش اطلاعات زیادی در دست نیست. از شواهد و قراین چنین بر می‌آید که او با شاعران مطرح قرن هجدهم، معروفی و سیدی، هم‌دوره بوده است. این اندازه اطلاعات هم از اشعار او استنباط می‌شود.» (غایبی، ۱۸۹: ۴). غایبی، ملمع «گریان شوم» را به دو زبان فارسی و ترکمنی نوشته است. به این صورت که در دو بیت اول از ردیف گریان شوم، بهره برده و در ابیات بعدی مصراع دوم به‌تمامی به زبان فارسی است.

ای صنم گورسم یوزینگ من عاشق خیران شوم	یوزینگی گورسمسنگ من ناتوان گریان شوم
گل یوزینگ گورمک اوچون بلبل کمین فان آغلام	وه که من در عشق تو می‌سوزم و بریان شوم
لطف ایلا رحم ایلاگیل من ناتوان بیچاراگا	صد بار شکر تو کنم از شوق تو خندان شوم
عالمی غیب دان چیقیب گون دک طلوع	فریاد کرده بر زمین خورده ای غم غلطان شوم



گورسم هدایت یولینی فضلینگ ییلا یا رب مرا در مجلس حسن تو یک عارفی عرفان شوم  
گر ظاهر آرائیق قلیب خلقا اوزیم رزق ایلابان من در لباس کسوتی فقر تو چون پنهان شوم  
دری حقیقت غایبی من که لاف را می‌زنم تا از محبت چند سخن گفته‌ای جانان شوم  
(همان، ۷۳: ۷۲)

#### ۴-۴- مسکین قلیچ

یکی دیگر از شاعران نامی ترکمن، مسکین قلیچ است. «مسکین قلیچ (۱۳۲۷ - ۱۲۷۸ هـ ق)، شاعر ایرانی ترکمن دوره قاجار، از طایفه آتا و در ناحیه گوگلان، محل طایفه باینڈرا زندگی کرده و در همان‌جا به خاک سپرده شده است» (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۵). «اگرچه زادگاه او را خویه - امروزه در جنوب ازبکستان - دانسته‌اند، ولی او در اصل از ترکمنانی بوده است که در حمله فریدون میرزا به ایل گوگلان ترکمن، مجبور به کوچ به این شهر آسیای میانه شده‌اند. سپس این خانواده‌ها به میهن خویش بازگشتند و از این رو مسکین، نیز به میهن پدر و مادر خود، یعنی ایران، بازگشت» (همان: ۱۶). «وی شاعری است معروف و دیوان شعری دارد. اشعارش عرفانی و عشقی و غزل‌هایش بسیار دل‌نشین و مورد علاقه ترکمن‌هاست» (میرنیا، ۱۳۶۶: ۲۱۴). در ایران دیوان اشعار پراکنده مسکین قلیچ که حدود ۱۰۲ بیت است دو بار در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۶۱ خورشیدی با همت و تلاش مراددوری قاضی (محقق ترکمن) به چاپ رسید. غیر از این دیوان، سه منظومه دیگر به نام‌های «باتیر نفس»، «بگ زاده قربان» و «طوقی» را نیز منسوب به او دانسته‌اند. این شاعر و ادیب ترکمن نیز با ادبیات و دیوان اشعار فارسی آشنایی داشت طوری که در تعدادی از ابیات او قرابت خاصی با سروده‌های شاعرانی همچون مولوی، حافظ، نظامی، عطار و... را می‌توان دید.

#### ۴-۵- نور محمد عندلیب

«نور محمد عندلیب (۱۷۸۰ - ۱۷۱۲ م.) یکی از شعرای ادبیات سنتی و مشهور ترکمن در

قرن نوزدهم میلادی، در خلق آثار منظوم و آفرینش‌های ادبی و بازپژوهی ادبیات مشرق زمین نقش بسزایی داشته است» (عندلیب، ۱۳۹۱، مقدمه: ۱). «شاعر در اشعار خویش از کلمات و لغات فارسی و عربی می‌توان گفت که بیش از دیگران استفاده کرده است. به طوری که فهم و ادراک اشعار وی برای کسانی که به لغات و کلمات فارسی و عربی آشنا نباشند مشکل‌ساز است. و این امر بیشتر به سبب ورود اسلام و حضور حکام عرب و ایرانی در منطقه می‌توانسته باشد» (همان: ۱۱). «با مطالعه آثار عندلیب با دریایی از کلمات و لغات فارسی که تخیلات شاعرانه و غزلیات شعرای ایرانی چون حافظ و سعدی را تداعی می‌کند روبه‌رو هستیم» (همان: ۹). «درجه ارادت و علاقه نور محمد عندلیب به زبان فارسی را می‌توان به سهولت با مراجعه به مجموعه اشعار و منظومه‌های وی دریافت. زیرا که علاوه بر به‌کارگیری اصطلاحات و لغات فارسی در پاره‌ای موارد حتی به عنوان قافیه از کلمات فارسی بهره جسته است. (در شعر «نه عجایب نه قیامت» ابیات به قافیه‌هایی از کلمات فارسی نظیر؛ سعادت، راحت، ظرافت، حلاوت ختم می‌شوند و نیز شاعر تخمیس‌هایی بر غزلیات نوایی، فضولی، جامی و دیگران آورده است) و جمله این موارد حکایت از آموزه‌های وی از زبان و ادبیات فارسی و عرب دارد و بر اساس اطلاعات موجود وی به زبان‌های یاد شده تسلط داشته است. از این روی سروده شدن اشعار فارسی از سوی نور محمد عندلیب دور از حقیقت نیست. عندلیب اشعار فارسی خود را در قالب غزل و تخمیس آورده است.» (همان: ۹۹). او اشعاری به زبان فارسی نیز سروده که در دیوان او موجود است (همان: ۱۰۰ - ۱۰۶)

## ۵- بحث اصلی

### ۵-۱- بررسی تأثیرات زیبایی‌شناسی ادبیات فارسی بر شعر مختومقلی فراغی

#### ۵-۱-۱- بررسی تأثیرات تشبیهات ادبیات فارسی بر شعر مختومقلی فراغی

تشبیه آتش به عشق (فراغی، ۱۳۹۲: ۴۱۱)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ ۲) تشبیه قامت به سرو: (فراغی، ۱۳۹۲: ۳۱۱)؛ (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۴۶)؛ ۳) تشبیه دنیا به زن: (فراغی، ۱۳۹۲: ۱۵۰)؛

(سعدی، ۱۳۸۵: ۹۹۱)؛ (۴) تشبیه ابروی یار به کمان (فراغی، ۱۳۹۲: ۴۵۵)؛ (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۳۳)؛ (۵) دل به ویرانه (فراغی، ۱۳۹۲: ۴۶) (گزیده غزلیات امیر خسرو، تارنمای گنجور، غ. ۴۰۱)؛ (۶) دنیا به عروس (فراغی، ۱۳۹۲: ۵۴)؛ «عروس جهان» (عطار، ۱۳۸۴: ۷۸۵)؛ (۷) موی به سنبل (فراغی، ۱۳۹۲: ۷۸) (سعدی، ۱۳۸۵: ۷۴۵)؛ (۸) قد به الف (فراغی، ۱۳۹۲: ۳۷۰)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۱۸۵)؛ (۹) دندان به مروارید (فراغی، ۱۳۹۲: ۲۵۲) (سنایی غزنوی، ۱۳۸۰: ۹۰۷)؛ (۱۰) ابرو به هلال (فراغی، ۱۳۹۲: ۲۵۶)؛ (۱۱) مژه به تیر (فراغی، ۱۳۹۲: ۳۲۰)؛ (فرخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۲۰۴)

#### ۵-۱-۲- بررسی تأثیرات استعارات ادبیات فارسی بر شعر مکتومقلی فراغی

«دویب سیز دریایه دؤشدیم...» (فراغی، ۱۳۹۲: ۱۰۸)؛ یعنی: به دریایی بی‌پایاب در افتادم...؛ «به دریایی درافتادم که پایانش نمی‌بینم» (عطار، ۱۳۸۴: ۴۷۷)؛ (۲) «حیوان»: استعاره از انسان بدون شعور و معرفت: (فراغی، ۱۳۹۲: ۲۸۸)؛ «رندی آموز و کرم کن که نه‌چندان هنر است / حیوانی که ننوشد می و انسان نشود» (حافظ، ۱۳۹۰: ۳۳۶)؛ (۳) لولی عیال استعاره از دنیا (فراغی، ۱۳۹۲: ۱۶۹)؛ (۴) غنچه استعاره از معشوق (همان: ۲۴۵)؛ (۵) گل و بلبل استعاره از عاشق و معشوق (همان: ۲۴۵) (هر سه مورد پایانی از تشبیهات به‌اصطلاح مبتذل و تکراری ادبیات فارسی گرفته شده است).

#### ۵-۱-۳- بررسی تأثیرات کنایات ادبیات فارسی بر شعر مکتومقلی فراغی

(۱) پدر کنایه از آدم ابوالبشر (فراغی، ۱۳۹۲: ۳۱۱)؛ «پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت» (حافظ، ۱۳۹۰: ۴۶۶)؛ (۲) روسیاه و روسفید کنایه از شرمنده و آبرومند (فراغی، ۱۳۹۲: ۲۱۹) (لغت‌نامه، ذیل «روسیاه»، فردوسی)؛ (۳) بر باد برماق: (بر باد دادن) کنایه: از دست دادن، نابود کردن (فراغی، ۱۳۹۲: ۳۸۹) (مولوی، ۱۳۸۶: ۲۰۳)؛ (۴) گوز قومدان دولماق (چشم از خاک پر شدن) کنایه از مردن (فراغی، ۱۳۹۲: ۸۶)؛ (۵) بیل باغلاماق (کمر بستن) کنایه از آماده شدن (فراغی، ۱۳۹۲: ۳۲۴) «ترا دیدم اندر جهان چاره‌گر / توبندی به فریاد

هرکس کمر» (شاهنامه، فردوسی، به نقل در لغت‌نامه: «کمر بستن»)

## ۲-۵- بررسی تأثیرات زیبایی‌شناسی ادبیات فارسی بر شعر قربانعلی معروفی

### ۲-۱- بررسی تأثیرات تشبیهات ادبیات فارسی بر شعر قربانعلی معروفی

تشبیه دهان به غنچه (معروفی، ۱۳۷۷: ۱۸)؛ «گل به غنچه خوش دهان آید همی» (مولوی، ۱۳۹۱: ۹۰۵، غ. ۲۸۹۷)؛ (۲) تشبیه دهان به پسته (معروفی، ۱۳۷۷: ۲۲)؛ «چون پسته بین گشاده دهان در برابرت» (خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۶۵)؛ (۳) تشبیه لب به لعل (معروفی، ۱۳۷۷: ۲۲)؛ «لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است» (حافظ، ۱۳۹۰: ۱۲۱)؛ (۴) تشبیه مرغ به روح: (معروفی، ۱۳۷۷: ۲۵) (عطار، ۱۳۸۴: ۱۷)؛ (۵) «مور میان» (تشبیه «میان» (کمر) به کمر مورچه): (معروفی، ۱۳۷۷: ۲۵) (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۶۶)؛ (۶) جدایی به آتش (معروفی، ۱۳۷۷: ۱۲۰) «آتش هجر و فراق» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۳۷)

### ۲-۲- بررسی تأثیرات استعارات ادبیات فارسی بر شعر قربانعلی معروفی

(۱) «نرگس»: استعاره مصرحه از چشم: «نرگس‌مدن قانلی یاشیم آقاندیر» (معروفی، ۱۳۷۷: ۵۹)؛ یعنی: از نرگس [یار] اشک خونینم روان است. «چو دانست کز مرگ نتوان گریخت / بسی آب خونین ز نرگس بریخت» (لغت‌نامه، دهخدا، به نقل از فردوسی)

### ۲-۳- بررسی تأثیرات کنایات ادبیات فارسی بر شعر قربانعلی معروفی

۱- قامت الف مثل نون شدن (کنیه از شکسته شدن) (معروفی، ۱۳۷۷: ۶۰)؛ «قد همه دلبران عالم / پیش الف قدت چون نون باد» (حافظ، ۱۳۹۰: ۱۹۳).  
 ۲- «شاه مردان» کنیه از حضرت علی (معروفی، ۱۳۷۷: ۴۵)؛ «جوانمرد اگر راست خواهی ولی است / کرم شیوه شاه مردان علی است» (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۶۲)؛  
 ۳- «تیز گلن دولتنگ زوال باردیر»؛ یعنی: دولت و بختی که زود می‌آید، زوال دارد؛ کنایه از بادآورده را باد می‌برد (معروفی، ۱۳۷۷: ۱۵)

۳-۵- بررسی تأثیرات زیبایی‌شناسی ادبیات فارسی بر شعر غایب نظر غایبی

۱-۳-۵- تشبیهات

۱) «سرو قد»: اضافه تشبیهی؛ مشبه به + مشبه: قد به سرو تشبیه شده (وجه شبه: بلندی و راستی):

«هرکیمینگ کیم دؤنیادا بر سرو قدی باردیر / بس که فریادی فغانی آهی مدی باردیر» (غایبی، ۱۳۸۹: ۶۱)؛ یعنی: هرکسی که در این دنیا یک سرو قدی دارد / بسیار آه ممدار و کشیده دارد (بسیار آه و زاری از جفای او می‌کند)؛ «چون تو بتی بگذرد: سرو قد سیم‌ساق / هرکه درو ننگرد، مرده بُود یا ضریر» (سعدی، ۱۳۸۵: ۷۱۴)؛ ۲) تشبیه ابرو به محراب (غایبی، ۱۳۸۹: ۶۱)؛ (سعدی، ۱۳۸۵: ۷۷۵)؛ ۳) تشبیه زلف به سنبل (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۳)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۱۶۲)؛ ۴) قد به شمشاد (غایبی، ۱۳۸۹: ۳۶)؛ (سنایی، ۱۳۸۳: ۸۴۱)؛ ۵) دهان (آغزین) به غنچه (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۶)؛ (تارنمای گنجور، کلیات شمس، مولوی، ترجیعات، ترجیع یازدهم، بند دوم ترجیع)؛ ۶) تشبیه «بوی» (قامت) به سرو خرامان (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۳)؛ (سعدی، ۱۳۸۵: ۶۷۴)؛ ۷) تشبیه تفضیل اینکه «گل» از «روی» (یانگاق: گونه) یار خجالت می‌کشد (زیبایی و سرخی گونه یار را ندارد): (غایبی، ۱۳۸۹: ۵)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۲۴۸، غ. ۷۵۹)؛ ۸) «احرام عشق» (اضافه تشبیهی: تشبیه عشق به احرام) (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۴)؛ (اوحدی، ۱۳۴۹: ۱۰۵)؛ ۹) تشبیه «گل» به «جام [می]»: (غایبی، ۱۳۸۹: ۱۳)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۱۱۴)؛ ۱۰) «هجران اودی» (آتش هجران: اضافه تشبیهی)؛ (غایبی، ۱۳۸۹: ۱۹)؛ (سنایی، ۱۳۸۰: ۸۳۷)؛ ۱۱) «غم لشکری» (لشکر غم: اضافه تشبیهی) (غایبی، ۱۳۸۹: ۱۱۳)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۵۷۱)؛ ۱۲) تشبیه «سوز» (سخن) به «شهد» (عسل) و «شکر» (غایبی، ۱۳۸۹: ۲۲)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۲۸۳)؛ ۱۳) «ماه لقا» (اضافه تشبیهی: مشبه به + مشبه): (غایبی، ۱۳۸۹: ۲۲)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۲۶۱، غ. ۸۰۵)؛ ۱۴) «همای دولت»: اضافه تشبیهی (با توجه به اینکه پرنده خیالی و افسانه‌ای هما به هرکه روی می‌آورد بخت و سعادت یار او می‌شد، دولت به هما تشبیه شده است، نوعی اضافه اقترانی هم می‌تواند باشد): (غایبی، ۱۳۸۹: ۲۹)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۳۱۰)؛ ۱۵) «عشق بحری»: تشبیه عشق به بحر (مشبه + مشبه به): (غایبی، ۱۳۸۹: ۳۲)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۶۰۷)؛ ۱۶) «وجودینگ ملکی»

(ملک وجود: اضافه تشبیهی؛ وجود به ملک تشبیه شده است): (غایبی، ۱۳۸۹: ۳۳)؛ (سعیدی، ۱۳۸۴: ۵۴۹)؛ (۱۷) «صیاد عشق»: تشبیه «عشق» به «صیاد»: (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۰)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۳۴۷، غ. ۱۰۸۲)؛ (۱۸) «گنج حسن»: اضافه تشبیهی (مشبه به + مشبه: حسن به گنج تشبیه شده است): (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۰)؛ «من که ره بُردم به گنج حسن بی‌پایان دوست / صد گدای همچو خود را بعد ازین قارون کنم» (حافظ، ۱۳۹۰: ۴۷۶)؛ (۱۹) «گونگلوب کلبه سی» (کلبه دلم: تشبیه دل به کلبه؛ مشبه + مشبه به): (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۰)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۶۰۸)؛ (۲۰) «کعبه‌ای وصل» (کعبه وصل: اضافه تشبیهی (تشبیه بلیغ)؛ تشبیه «وصل» به «کعبه»: مشبه به + مشبه): (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۴)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۶۵۹، غ. ۲۱۰۰)؛ (۲۱) «مزگان اوقی»: (تیر مزگان) اضافه تشبیهی. تشبیه «مزگان» به «اوقی» (تیر) اضافه مشبه + مشبه به: (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۸، ۸۳)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۱۵۱)؛ (۲۲) تشبیه روی به زعفران (وجه شبه: زردی): «رنگی روییم زعفران..» (غایبی، ۱۳۸۹: ۵۶)؛ «رنگ رخت که داد رو زرد شد از برای او / چون ز پی سیاهه‌ای روی چو زعفران کنی» (مولوی، ۱۳۹۱: ۷۷۰، غ. ۲۴۶۵)؛ (۲۳) تشبیه «لب لر» (لب‌ها) به چشمه آب حیات: (غایبی، ۱۳۸۹: ۶۰)؛ این ترکیب به این صورت و ارتباط آن با شکر گویا نخستین بار، در غزلیات عطار به کار رفته باشد: (عطار، ۱۳۸۴، ۲۳۲)؛ (۲۴) «ذولفی شیرنگ»: تشبیه «ذولف» به «شب»، وجه شبه: «رنگ»؛ زلف کی به رنگ شب، سیاه است: (غایبی، ۱۳۸۹: ۶۲)؛ «زلف شیرنگ ز رخ باز کند» (عطار، ۱۳۸۴: ۲۴۲)؛ (۲۵) تشبیه «ذولف» (زلف) به «زاغ لار» (زاغان) در اینجا تشبیه مضمّر: (غایبی، ۱۳۸۹: ۶۲)؛ (خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۸۲)؛ (۲۶) «غنچه لب»: اضافه تشبیهی (لب به غنچه تشبیه شده: مشبه به + مشبه): (غایبی، ۱۳۸۹: ۶۴)؛ «ای سرو غنچه لب، ز گلستان کیستی؟! / وی ماه روز وش، ز شبستان کیستی» (خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۶۶)؛ (۲۷) «عشق شرابی» (تشبیه «عشق» به «شراب»: اضافه مشبه + مشبه به: اضافه تشبیهی): (غایبی، ۱۳۸۹: ۶۶)؛ «چون شراب عشق در دل کارکرد / دل ز مستی بیخودی بسیار کرد» (عطار، ۱۳۸۴: ۱۵۳)؛ (۲۸) «پسته آغزی» (پسته دهان؛ اضافه تشبیه؛ مشبه به + مشبه؛ «آغزی» (دهان) به «پسته» تشبیه شده است): (غایبی، ۱۳۸۹: ۶۸)؛ «ون پسته بین گشاده دهان در برابرت» (خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۶۵)؛ (۲۹) «شمع

وصال: اضافه تشبیهی (مشبه به + مشبه؛ وصال به شمع تشبیه شده است): (غایبی، ۱۳۸۹: ۷۲)؛ «یک ذره اگر شمع وصال تو بتابد / جان بر تو فشاند چو پروانه جهانی» (عطار، ۱۳۸۴: ۶۵۷)؛ ۳۰ تشبیه «صورت» (روی) به «ماه تابان» (تشبیه مفرد به مقید): (غایبی، ۱۳۸۹: ۷۶)؛ «رویشان چون ماه تابان، پیش آن سلطان ما» (مولوی، ۱۳۹۱: ۶۲، غ. ۱۳۱)؛ ۳۱ «عشق بازاری» (بازار عشق، اضافه تشبیهی، تشبیه عشق به بازار؛ مشبه + مشبه به): (غایبی، ۱۳۸۹: ۸۶)؛ «بیا که رونق بازار عشق از لب توست» (مولوی، ۱۳۹۱: ۴۱۳، غ. ۱۲۹۶)؛ ۳۲ «ظلم نینگ تیغی» (تیغ ظلم؛ اضافه تشبیهی؛ مشبه + مشبه): (دیوان اشعار غایبی، ص: ۹۵)؛ «همه سرگشته و پریشان‌اند / خسته تیغ ظلم ایشان‌اند» (سنایی غزنوی، طریق‌التحقیق: «در فضیلت عدل»؛ ۳۳) «رشته جانیم» (رشته جانم) (اضافه تشبیهی؛ مشبه به + مشبه؛ جان به رشته تشبیه شده است) (غایبی، ۱۳۸۹: ۹۸)؛ «رشته جان بر جگرت بسته‌اند» (نظامی گنجوی، ۱۳۷۵: ۵۵) «تیغ هجران»: تشبیه هجران به تیغ (اضافه تشبیهی؛ مشبه به + مشبه): (غایبی، ۱۳۸۹: ۹۸)؛ «تیغ هندی هجر بر آن است / لیک هندی عشق بر آن تر» (مولوی، ۱۳۹۱: ۳۷۳، غ. ۱۱۵۹)

#### ۵-۳-۲- استعارات (استعاره‌ها)

۱) نرگس بیمار (استعاره از چشم مخمور): «شول عارضی گلزارینگا، اول نرگس بیمارینگا / ای ماه لقا، دیدارینگا عالم گدا، من هم گدا (غایبی، ۱۳۸۹، ۲۲) یعنی: به این عارض و چهره همچون گلزار، به آن نرگس بیمار (چشمان خمار) / ای ماه لقا به دیدار تو عالمی گداست و من نیز گدایم؛ «شده گرم از نسیم مشک بیزش / دماغ نرگس بیمار خیزش» (نظامی گنجوی، ۱۳۷۵: ۱۳۱)؛ ۲) لعل (استعاره از لب و دهان) (غایبی، ۱۳۸۹: ۴۶ و ۴۷)؛ «عاشق گریان خود را می‌گشَد / خونبها از لعل خندان می‌دهد» (عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۲)؛ ۳) استعاره مکنیه تشخیصیه از دنیا (به صورت «یالانچی» (دروغ‌گو) (غایبی، ۱۳۸۹: ۲۱)؛ «گر از دروغ و ز غلّ در جهی، بجه ز جهان / که هم دروغ‌زن است این جهان و هم در غلّ» (ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۳۲۰)؛ ۴) «دون لر» (لباس‌ها: استعاره از سبزه‌ها و گل‌های تازه) (غایبی، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ (در بیت از فرخی «بوقلمون لباس» (لباس بوقلمون) استعاره از سبزه‌ها) (فرخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۵)؛ ۵) «لعل

شکریار: استعاره مصرحه از لب: (غایبی، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۳۷۸)؛ (۶) «دیر مغان»: استعاره و نماد برای محل عاشقان پاک‌باز: (غایبی، ۱۳۸۹: ۳۲)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۶۴۸)؛ (۷) «کافر گوزلر»: چشم کافر (استعاره مکنیه / تشخیص: «گوزلر»: چشمان به انسانی کافر مانند شده و آن مشابه (انسان) حذف شده است): «(غایبی، ۱۳۸۹، ۴۲)؛ «آه از آن ترکانه چشم کافر یغمایی» (مولوی، ۱۳۹۱: ۸۷۷، غ. ۲۸۰۷)؛ (۸) «شیرین‌گفتار»: استعاره مکنیه (گفتار به چیزی تشبیه شد که شیرین است، نوعی حس‌آمیزی): (غایبی، ۱۳۸۹: ۹۶)؛ «(سعدی، ۱۳۸۵: ۸۸۶)؛ (۹) «قضا اوقی»: (تیر قضا) استعاره مکنیه «قضا» به انسانی تشبیه شده که تیغ بلاها و مشکلات را به‌سوی آدمی پرتاب می‌کند (بنا بر این مشبه که انسان است، حذف شده و از ملازمات مشبهه محذوف؛ یعنی: انسان، «اوقی» (تیر) آورده شده است: (غایبی، ۱۳۸۹: ۹۶)؛ «گر چو زنبور خانه خواهی تن / پیش تیر قضا سپر بفکن» (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۶۷)

#### ۵-۳-۳- کنایات (کنایه‌ها)

«جان و جهان»: کنایه از یار و معشوق: «قبر ایچینده بولماغای تأثیر عشقینگ برطرف / توفراق اولسام ناله‌ای روح و روانیم دینگلاگیل» (غایبی، ۱۳۸۹: ۳۵)؛ یعنی: در قبر از تأثیر عشق برطرف نخواهم بود / خاک بشوم، ای روح و روان [از عشق تو] ناله سر می‌دهم؛ «جان و جهان! دوش کجا بوده‌ای / نی غلطم، در دل ما بوده‌ای» (مولوی، ۱۳۹۱: ۹۹۰)؛ (۲) «شاه مردان»: کنایه از مولا علی (ع): «ملا غایب» آیدار: خضر دیر پیریم / پیریم شاه مردان علی دستگیریم» (دیوان اشعار غایبی، ص: ۷۵)؛ یعنی: ملاغایب می‌گوید: خضر پیرم است / پیرم، شاه مردان، علی (ع) دستگیرم است. «جوانمرد اگر راست خواهی ولی است / کرم شیوه شاه مردان علی است» (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۶۲)؛ «پسندید ازو شاه مردان جواب» (همان: ۴۲۴)

#### ۵-۴- تأثیر زیبایی‌شناسی فارسی بر اشعار مسکین قلیچ

##### ۵-۴-۱- تأثیر تشبیهات ادبیات فارسی بر اشعار مسکین قلیچ

(۱) «می وحدت» (تشبیه بلیغ: وحدت به می): «بر مانگا بیر جام می، وحدتینگدان یا جلیل»



(مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۲۳)؛ یعنی: به من یک جام می، از وحدت ای جلیل؛ «ایچمیشم وحدت میندن جام دوران ای کونگول» (همان: ۸۶؛ همچنین: ۱۰۲، ۱۰۹)؛ «ما عاشقِ مستیم ز جام می وحدت / خود کثرت معقول خیالات چه باشد» (نعمه‌الله ولی، ۱۳۸۶: ۲۹۵)؛ (۲) «زندان»: استعاره از دنیا: (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۲۵)؛ «نومید مشو ای جان از ظلمت این زندان» (مولوی، ۱۳۹۱: ۲۰۸، غ. ۶۳۱)؛ (۲) «کونگلی آباد بولسان» (دلت آباد باشد): (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۲۵) دل آباد شدن (استعاره تبعیه) از «تندرست. سالم. بی‌گزند» (لغت‌نامه: «آباد»؛ «اگر کشور آباد داری به داد / بمانی تو آباد و از داد شاد» (فردوسی، شاهنامه به نقل از لغت‌نامه، دهخدا، ذیل: «آباد»؛ (۳) تشبیه «گوز» (چشم) به «جیحون»، وجه شبه (نملی: خیس بودن): (دیوان اشعار مسکین قیلیچ، ص: ۲۶): «دو چشمم را کند جیحون» (مولوی، ۱۳۹۱: ۵۸۳، غ. ۱۸۵۵)؛ (۴) تشبیه بلیغ غیر «قهر» (خشم) خداوند متعال به «قیش» (زمستان) تشبیه بلیغ غیر اضافی «لطف» خداوند متعال به «یاز» (بهار): (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۲۶)؛ یعنی: قهر یا خشم تو همچون زمستان، و لطفت چون بهار است. «آن بهاران لطف شحنه کبریاست / و آن خزان تخویف و تهدید خداست» (مولوی، ۱۳۹۱: ۳۰۰)؛ (۵) اضافه تشبیهی «غضب بادی» (مشبه + مشبه‌به) (باد غضب): (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۲۸)؛ «بادِ خشم و بادِ شهوت بادِ آز» (مولوی، ۱۳۹۱: ۱۶۷)؛ (۶) اضافه تشبیهی «عشق آتشی» (مشبه + مشبه‌به): (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۹، ۲۸؛ ۱۴۷)؛ «آتش عشق تو در جان خوش تر است» (دیوان عطار، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ (۷) تشبیه «دیل» (زبان) به «دُرلر» (مروارید): (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۳۲، ۸۴)؛ «در لفظ دری» (ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۶۳)؛ (۸) تشبیه «هجران» به «آتش»: (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۳۳). آتشی؟ هجرانی؟ چستی؟ «آتش هجرانت را هیزم منم» (رودکی، به نقل در لغت‌نامه، دهخدا، ذیل «هجران») همچنین به صورت «آتش فُرقت» (فُرقت: دوری / هجران): (قطران تبریزی، به نقل در همان‌جا)؛ (۹) «گول یوزون» (گل چهره): تشبیه بلیغ اضافی (مشبه‌به + مشبه): (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۳۵؛ ۵۰؛ ۵۷) «گل عارضینگ» (همان: ص ۶۰)؛ «گل یوزلی» (همان: ۹۵)؛ تشبیه مرسوم ادبیات فارسی (۱۰) غمزانینگ اوق: تیر غمزه (مشبه + مشبه‌به): (مسکین قیلیچ، ۱۳۸۴: ۳۵؛ ۴۱)؛ «نه زور بازوی سعدی، که دست

۱- تخفویف: (مصدر باب تفعیل) ترساندن - به خوف (ترس) انداختن.

قوت شیر / سپر بیفکند از تیر غمزه‌ی 'مسلول' (سعدی، لغت‌نامه، ذیل «غمزه»؛ ۱۱) «قدی طوبی» (تشبیه بلیغ: مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۳۷، ۵۳) «ز طوبی قامتان بس باشد آن سرو خرامانم / چرا قمری صفت هر لحظه بر شاخی دگر باشم» (خواججه آصفی، لغت‌نامه دهخدا، «طوبی»؛ ۱۲) تشبیه «یاش» (اشک چشم) به «جیحون»: (دیوان اشعار مسکین قلیچ، ص ۳۹) «ندانستم که این سودا، مرا زینسان گند مجنون / دلم را دوزخی سازد، دو چشمم را کند جیحون» (مولوی، ۱۳۹۱: ۵۸۳، غ ۱۸۵۵؛ ۱۳) «الیپ قدی» (الف قدم): اضافه تشبیهی (مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۳۹، ۶۱، ۱۲۰)؛ «الف قد تو پیش همه مقبول افتاد / این نه حرفی است که بر وی قلم رد باشد» (هلالی جغتایی، تارنمای گنجور، غ. ۵۴۰؛ ۱۴) «عشقینگ شهرین»: اضافه تشبیهی (مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۰)؛ «شهر عشق» (مولوی، ۱۳۹۱: ۴۷۷، غ. ۱۵۰۹؛ ۱۵) تشبیه مضمیر «قاش» (ابرو) به «هالال»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۱، ۵۱)؛ - (حافظ، ۱۳۹۰: ۳۴۹، ۱۵) «آغزی غونچا» (غنچه‌دهان): اضافه تشبیهی (مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۱) «آغزینگ قونچا» (همان، ص: ۵۹)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۸۰؛ ۱۶) «دوداق لاری پسته» (دهان پسته / پسته دهان): اضافه تشبیهی (مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۱)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۶۷؛ ۱۷) تشبیه «گوز یاش» (اشک) به «سیل»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۱)؛ اشک چشمانم را سیل کند: «دیشب به سیل / اشک ره خواب می‌زد / نقشی به یاد خط تو بر آب می‌زد» (حافظ، ۱۳۹۰: ۴۴۳؛ ۱۸) تشبیه «لب لر» (لب‌ها) به «بال» (عسل): «... لب لرینگدن بال دامار» (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۴، ۴۶) «چون شمع ریزم از مژه سیلاب آتشین / ز آن لب که آتش و عسل می‌دهد برت» (خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۶۴؛ ۱۹) تشبیه «ساجیلار» (زلف‌ها / موها) به «شب»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۴)؛ - (عطار، ۱۳۸۴: ۵۱؛ ۲۰) «قلم قاش» (اضافه تشبیهی؛ مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۴)؛ «ستون دو ابرو چو سیمین قلم» (فردوسی، ۱۳۹۰: ۶۳؛ ۲۰) «لبینگد آکی بولاغین» (چشمه لب؛ اضافه تشبیهی: «مشبه» (لب) + «مشبه‌به» (بولاغ = چشمه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ (سعدی، ۱۳۸۵: ۴۳۲؛ ۲۱) تشبیه «ساجیلار»

(موها / زلفان) به «سنبل»، ادات تشبیه «کیبی» (مانند / چون): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۶): (حافظ، ۱۳۹۰: ۵۶۹؛ ۲۲) تشبیه «سوزلر» (سخنان) به «شهد [= عسل] و شکر»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۶): (حافظ، ۱۳۹۰: ۲۸۳؛ ۲۳) تشبیه «ایکی نار قوبوننگدا» (تشبیه سینه‌ها به دو نار): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۶): (نظامی، ۱۳۸۸: ۱۵۴؛ ۲۳) تشبیه «دؤنیه» (دنیا) به «زندان»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۶، ۱۲۷، ۱۳۰): (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۲۷؛ ۲۴) تشبیه «یگیت لیک» (جوانی) به «فصل»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۶): «دریغا که فصل جوانی گذشت / به لهُو و لعب زندگانی گذشت» (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۸۰؛ ۲۵) تشبیه «زولپ» (زلف) به «شاه مار» (مار بزرگ): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۹): (عطار، ۱۳۸۴: ۱۳۳؛ ۲۶) «عشقینگ اود» (آتش عشق، اضافه‌تشبیهی؛ مشبه به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۵۱): (عطار، ۱۳۸۴: ۴۵؛ ۲۷) «بوی لارینگ چینار»: (تشبیه تن یا بدن به چنار): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۵۳): (دیوان اشعار ناصر خسرو قبادیانی، ۱۳۸۰: ۲۴۷؛ ۲۸) «پری پیکر»: اضافه‌تشبیهی (مشبه به: پری + مشبه: پیکر): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۵۴؛ ۲۹): (نظامی، ۱۳۸۰: ۲۱۵؛ ۲۹) تشبیه «قاشلار» (ابروان) به «حراب»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۵۵): (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۵۵؛ ۳۰) «قامتینگ مثلی شمشاد» (تشبیه مرسل مجمل: «قامت» به «شمشاد»، «مثل»: ادات تشبیه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۵۸): (حافظ، ۱۳۹۰: ۵۲۶؛ ۳۱) «دولت قوشی» (پرندۀ دولت؛ اضافه‌تشبیهی؛ مشبه به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۶۸؛ ۳۲): (حافظ، ۱۳۹۰: ۲۹۱؛ ۳۲) «آهیم اودی» (آتش آهم تشبیه بلیغ اضافی: مشبه + مشبه) (دیوان اشعار مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۶۸): (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۱۸؛ ۳۳) «غم لشکری» (لشکر غم) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه به) (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۶۹): (مولوی، ۱۳۹۱: ۵۳؛ ۳۴): (۱۰۷؛ ۳۴) «اجلینگ شیری» (شیر آجل) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه به) (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۶۹): (مولوی، ۱۳۹۱: ۵۸۳؛ ۳۵) «عمریم نهالین» (نهال عمرم را؛ اضافه‌تشبیهی؛ «عمر» به «نهال» تشبیه شده است؛ مشبه + مشبه به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۶۹) (بیدل، ۱۳۸۸: ۷۹۰؛ ۳۶) «عشق می» (می عشق) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۷۱): (عطار، ۱۳۸۴: ۱۶۸؛ ۳۷) «عدم صحرا» (صحرای عدم) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۷۳): (مولوی، ۱۳۹۱: ۴۴۰؛ ۳۸) «کۆنگول شهری» (شهر دل) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۷۴): (مولوی، ۱۳۹۱: ۴۴۷؛ ۳۹) تشبیه «جان» به «قوش»

پرنده / مرغ): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۷۹، ۱۲۲)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۷۸، غ. ۱۸۹)؛ (۴۰) «نفسِ ایت» (سگ نفس) (تشبیه بلیغ: مشبه + مشبه‌به: در فارسی) (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۸۱)، (مولوی، ۱۳۹۱: ۳۲۵، غ. ۱۰۰۶)؛ (۴۱) «غمینگ دریا» (دریای غم) (اضافه‌تشبیهی: مشبه + مشبه) (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۸۱)؛ (مولوی، ۱۳۸۶: ۲۵۰)؛ (۴۲) «عشق نهال» (نهال عشق) (اضافه‌تشبیهی: مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۸۶)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۲۷۱)؛ (۴۳) «عشق اودون» (آتش عشق) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به) (مسکین قلیچ، ۱۳۹۴: ۸۶، ۱۰۱، ۱۲۰)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ (۴۴) «شوق دونون» (لباس شوق / جامه شوق) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۸۷)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۷۵۲)؛ (۴۵) «جَلاد اجل»: اضافه‌تشبیهی (مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۸۹)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۲۷)؛ (۴۶) تشبیه «سؤزلر» (سخنان) به «گوهر» و «کان» (کان / معدن): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۹۲)؛ (نظامی، ۱۳۸۱: ۳۱)؛ (۴۷) تشبیه به «شیر مست»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۹۳)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۵۸۱، غ. ۱۸۴۸)؛ (۴۸) «گوهر ایمان» (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۹۵، ۱۴۱)؛ (مولوی ۱۳۹۱: ۷۶۷، غ. ۲۴۵۵)؛ (۴۹) «ایمان چیراغی»: اضافه‌تشبیهی. مشبه + مشبه‌به؛ ایمان به چراغ تشبیه شده است: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۹۶)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۲۰۳؛ غ. ۶۰۸)؛ (۵۰) «جام فلک» (اضافه‌تشبیهی: مشبه‌به + مشبه): (دیوان اشعار مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۹۹)؛ (خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۴۴)؛ (۵۱) «مُرینگ چیراغی» (چراغ عمر) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به) (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۰۰، ۱۲۱)؛ (۱۲۵)؛ (خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۲۶)؛ (۵۲) «دل جامی» (جام دل) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به)؛ (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۰۲)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۳۷۲)؛ (۵۳) تشبیه یک روحانی سید به «چراغ دین»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۱۱)؛ (سنایی، ۱۳۸۳: ۲۷۸)؛ (۵۴) «بحر علم»: (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۱۱)؛ (سعدی، ۱۳۸۵: ۳۰۵)؛ (۵۵) «رحمت سووی» (آب رحمت) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به) (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۱۵)؛ (مولوی، ۱۳۸۶: ۲۳۰، ۵۱۵)؛ (۵۶) تشبیه «عمر» به «گل»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۱۷)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۶۷۹)؛ (۵۷) «چرخ ایوان» (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به؛ چرخ (آسمان) به ایوان (قصر) تشبیه شده است): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۱۳)؛ به‌صورت «قصر چرخ» (سلیمان ساوجی، ۱۳۸۹: ۵۶)؛ (۵۸) «کۆنگؤل آیناسی» (آینه دل)

(تشبیه «کۆنگۆل» (دل) به «آینا» (آینه): مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۱۹)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۴۳۹، غ. ۱۳۷۷: ۵۹) «غم غبار» (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۱۹)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۲۹۷)؛ ۶۰) «جهان بازار» (تشبیه «جهان» به «بازار»؛ مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۲۰، ۱۳۳)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۷۶۶، غ. ۲۴۵۵)؛ ۶۱) «دولت قوشی» (پرنده دولت) (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به) (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۲۵)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۳۹۱، ۶۷۲)؛ ۶۲) «آلما زرخدان» (سیب زرخدان) (تشبیه «زرخدان» به «آلما» (سیب)؛ مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۳۳)؛ (سعدی، ۱۳۸۵: ۴۴۲)؛ ۶۳) «بادام گوز» (بادام‌چشم) تشبیه چشم به بادام؛ مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۳۳) (خاقانی، ۱۳۷۸: ۶۱)؛ ۶۴) «کۆنگول پیاله سی» (پیاله دل: تشبیه دل به پیاله؛ مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۳۷)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۸۲)؛ ۶۵) «حسرت اودن» (آتش حسرت) (تشبیه حسرت به اون؛ اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۳۷)؛ «آتش حسرت» (خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۵۸)؛ ۶۶) «عشق دریاسین» (دریای عشق؛ اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۳۷)؛ (مولوی، ۱۳۸۴: ۱۳۷)؛ ۶۷) «قهرینگ آتشی» (آتش قهرت/ آتش خشم؛ اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به؛ تشبیه «قهر» (خشم) خدا به «آتش»): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۳۸)؛ «آتش از قهر خدا خود ذره ایست» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۳۸)؛ ۶۸) تشبیه عارفان به «سمندر»): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۴۰)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۷۸۹، غ. ۲۵۰۸)؛ ۶۹) «عشق اویون»): (اضافه‌تشبیهی؛ مشبه + مشبه‌به؛ عشق به «اویون» / «اوی»: خانه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۴۷)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۱۲۲، غ. ۳۳۲)؛ ۷۰) «رشته جان»): (اضافه‌تشبیهی (مشبه‌به + مشبه): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۴۷)؛ (نظامی گنجوی، ۱۳۸۵: ۴۸۰)؛ ۷۱) «شمع جمال»): (اضافه‌تشبیهی (مشبه‌به + مشبه)؛ «جمال» به «شمع» تشبیه شده است): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۴۷)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۶۰۹)

#### ۵-۴-۲- تأثیر استعارات ادبیات فارسی بر اشعار مسکین قلیچ

۱) «شکسته شدن حال»: استعاره تبعیه از غمگین شدن و افسرده حال شدن: «پاکا، صمدا، مولام،

۱- در متن اصلی «قهریم آتشی» و در پی نویس «قهرینگ آتشی» آمده است که به دلیل معنای درست، ضبط پی نوشت برگزیده شد.

شکسته بولدی حالیم» (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۲۹)؛ یعنی: ای پاک، ای صمد، ای مولا و سرور من، شکسته‌حال شدم؛ «پیمان‌شکن هرآینه گردد شکسته‌حال / اِنَ الْعَهْدِ عِنْدَ مَلِیْکِ النَّهْیِ ذِمَمٌ» (حافظ، ۱۳۹۰: ۴۳۴)؛ (۲) تشخیص یا استعارهٔ مکنیه برای «گوزلر» (چشم) که به انسانی مانند شده است که «خون‌خوار» است: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۹)؛ «چشمت به غمزه ما را خون خورد و می‌پسندی» (حافظ، ۱۳۹۰: ۱۷۷)؛ (۳) «کونگول جوشوپ»: دل به جوش می‌آید (نوعی استعاره مکنیه و تبعیه زیرا دل به چیزی مانند دیگ یا آتش یا دریا تشبیه شده که به جوش می‌آید، در واقع مشبه‌به حذف شده، و از لوازم مشبه‌به محذوف، «جوشوپ» (جوش می‌آید) آورده شده که قرینه صرفه به شمار می‌رود): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۸۴)؛ (عطار، ۱۳۸۴: ۲۸۸)؛ (۴) «سنبل»: استعاره از «موی» و «زلف» (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۹۲)؛ «راغ‌ها کردی چون سنبل خوبان ز خضر» (فرخی سیستانی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)؛ (۵) «اجل اوقی» (تیرِ اجل): استعارهٔ مکنیه؛ اجل (مرگ) به انسانی مانند شده که «اوقی» (تیر) دارد و آن را به سوی انسان روانه می‌کند: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۹۵)؛ (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۱۴۱)؛ (۶) «کهنه سرای خراب» (سرای کهنه خراب: استعاره مصرحه برای «این جهان»): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۱۴)؛ (سنایی، ۱۳۸۳: ۱۳۷، ۴۰۵)؛ (۷) «یالانچی» (دروغگو. استعاره یا صفت هنری از «جهان»): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۳۵)؛ (ناصرخسرو، ۱۳۸۱: ۲۹۶)؛ (۸) تعبیر «موج زدن» برای «یورک» (دل): که نوعی استعاره تبعیه و مکنیه است؛ یعنی دل به «دریایی» تشبیه شده که آن مشبه‌به (دریا) آورده نشده است: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۳۶)؛ (مولوی، ۱۳۹۱: ۱۶۰؛ غ. ۴۶۳)؛ (۹) «دوقوز تاباق» (نُه طبق): استعارهٔ مصرحه از «نُه فلک» یا «نُه آسمان»: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۴۲)؛ (مولوی، ۱۳۸۶: ۳۴، ۱۵۳) (حافظ، ۱۳۹۰: ۶۶۷)؛ (۱۰) «طیب»: استعاره مصرحه از معشوق: (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۴۷)؛ (حافظ، ۱۳۹۰: ۵۲۲)؛ (۱۱) «اول‌سرای»: آن سرای (آن خانه: استعاره از آن دنیا، دنیای عُقبی،

۱- «بی‌گمان آشنایی‌ها میان خردمندان همانند پیمان‌هاست» (ترجمه علی‌اصغر حلبی، دیوان حافظ یا رندی‌نامه،

ص: ۴۳۴، ح ۴)

۱- آن.

آخرت): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۱۴۹)؛ (ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۵۷)؛ (۱۲) «دل قارانگقی»: تاریکی دل  
نوعی استعاره مکنیه یا تبعیه، دل به چیزی تشبیه شده است که تاریکی دارد): (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴:  
۱۴۹) «تاریک‌دل» (نظامی گنجوی، ۱۳۸۵: ۴۲۳).

#### ۵-۴-۳- تأثیر کنایات ادبیات فارسی بر اشعار مسکین قلیچ

(۱) «شاه مردان»: کنایه یا صفت هنری برای امام علی(ع): «بیر علی شاه مردان / بیر آدی  
اسدالله دیر» (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۲۸). یک نامش علی شیر مردان است / دیگر نام اسدالله  
است؛ «جوانمرد اگر راست خواهی، ولی است / کرم‌پیشه شاه مردان علی است» (سعدی،  
۱۳۸۵: ۳۶۲)؛ (۲) کنایه کباب اتدی (کرد) باغری (جگر): ایجاد غم و رنج فراوان: «باغریمی  
کباب اتدی» (مسکین قلیچ، ۱۳۸۴: ۴۸)؛ یعنی: جگرم را کباب کرد؛ «مجنون جگر کباب گشته  
/ دهقان ده خراب گشته» (نظامی گنجوی، ۱۳۸۵: ۴۴۰)

#### ۵-۵- تأثیر زیبایی‌شناسی فارسی بر اشعار نور محمد عندلیب

##### ۵-۵-۱- تأثیر تشبیهات ادبیات فارسی بر اشعار نور محمد عندلیب

(۱) تشبیه قد به سرو: «ای پرتو حسنینگدا ارار نور سعادت / و ای نخل قدینگ زیب  
گلستان ظرافت» (عندلیب، ۱۳۹۱: ۵۶).... ای نخل قادت زیب گلستان ظرافت؛ «ز نخل آن قد  
دلجو نزاکت را تماشا کن / که خم گردیده شاخ ابرو از بار دو بادامش» (بیدل، ۱۳۸۸: ۸۸۶)؛  
(۲) تشبیه ابرو به هلال (عندلیب، ۱۳۹۱: ۷۵). (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۸۱)؛ (۳) خال به مشک: «اول  
خال سیاهی کی دوشبیدور ذقن ایچره / بیر مشک ختادان یانگی گلمیش ختن ایچره» (عندلیب،  
۱۳۹۱: ۵۶)؛ «وان زنخدان به سیب ماند راست / اگر از مشک خال دارد سیب» (تارنمای  
گنجور، رودکی، قصاید و قطعات، ش. ۱۱)؛ (۴) تشبیه مقال (سخن) به عیسی (وجه شبه:  
جان‌بخشی) (عندلیب، ۱۳۹۱: ۱۱۱)؛ در ادبیات فارسی به صورت «عیسی دم» به کار رفته است  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۵۷)؛ (۵) تشبیه کرم به ابر (عندلیب، ۱۳۹۱: ۱۸) (مولوی: ۱۳۹۱: ۲۲۰) (۶)  
جام وحدت (عندلیب، ۱۳۹۱: ۲۳) «هر دم میئی درمی کشم، از جام وحدت سرخوشم (نعمه الله  
ولی، ۱۳۸۶: ۵۶۱)؛ (۷) فلک زال (اضافه تشبیهی) (عندلیب، ۱۳۹۱: ۲۶) «زال فلک» (بیدل

دهلوی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۴۹۷؛ ۸) فراق به آتش (عندلیب، ۱۳۹۱: ۳۰) (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۳۷؛ ۹) قامت به صنوبر (عندلیب، ۱۳۹۱: ۳۸) «نه صبا صنوبری یافت چو قامت بلندت» (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۴۲؛ ۱۰) مژگان به خنجر (عندلیب، ۱۳۹۱: ۷۵؛ ۱۱) صورت به ماه (همان: ص ۸۷)؛ ۱۲) قامت به طویی (همان، ص: ۸۸) (حافظ، ۱۳۹۰: ۱۲۷)، ۱۳) یار به سرو آزاد (عندلیب، ۱۳۹۱: ۷۵) به صورت استعاری: «که دایم تازه باش ای سرو آزاد» (نظامی گنجوی، ۱۳۸۵: ۲۵۸؛ ۱۴) سیم غیب (عندلیب، ۱۳۹۱: ۴۳) (نظامی گنجوی، ۱۳۸۵: ۳۴)



### ۵-۵-۲- تأثیر استعارات ادبیات فارسی بر اشعار نور محمد عندلیب

مغ‌بچه، استعاره مصرحه و نماد واسطه فیض الهی (عندلیب، ۱۳۹۱: ۵۷). (لغت‌نامه، «مغ‌بچه»، شاهد مثال فخرالدین عراقی)؛ (۲) «سرو سهی» استعاره مصرحه از یار بلند و راست‌قامت (عندلیب، ۱۳۹۱: ۷۰)؛ (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۹۷)؛ (۳) سنبل: استعاره از موی (عندلیب، ۱۳۹۱: ۷۰)، «راغ‌ها کردی چون سنبل خوبان از خضر» (لغت‌نامه، «سنبل»، کاربرد سوم، به نقل از فرخی سیستانی)؛ (۴) صنم استعاره از معشوق (عندلیب، ۱۳۹۱: ۳۶)؛ (۵) بت استعاره از معشوق (همان: ۳۶)؛ (۶) نرگس استعاره از چشم (همان: ۳۸ و ۸۲)؛ (۷) گل استعاره از صورت (همان: ص ۷۵)؛ (۸) سنبل استعاره از زلف (همان)

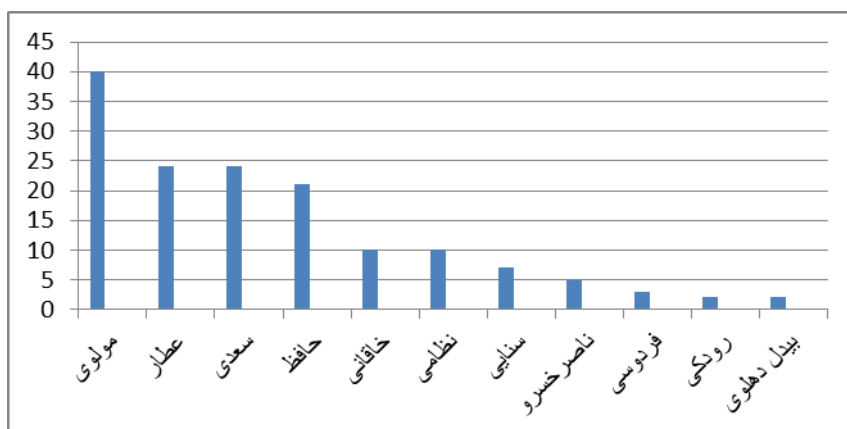
### ۵-۵-۳- تأثیر کنایات ادبیات فارسی بر اشعار نور محمد عندلیب

(۱) «شوخ»: دلبر، دل‌فریب. عشوه‌کننده، کنایه از معشوق: (عندلیب، ۱۳۹۱: ۵۷)، شوخ بدخو (ص ۴۷) «دردی است مرا به دل، دوایم بکنید/ گرد سر آن شوخ فدایم بکنید» (لغت‌نامه، دهخدا، «شوخ»، شاهد مثال از خاقانی شروانی)

جدول بیش‌ترین شاعران تأثیرگذار بر عناصر زیبایی‌شناسی ۵ شاعر ترکمن بررسی شده

ردیف	نام شاعر	بسامد تأثیرپذیری از زیبایی‌شناسی ادبیات فارسی
۱	مولوی (جلال‌الدین بلخی / رومی)	۳۹
۲	عطار نیشابوری	۲۴
۳	سعدی شیرازی	۲۴
۴	حافظ شیرازی	۲۱
۵	خاقانی شروانی	۱۰
۶	نظامی گنجوی	۱۱
۷	ناصرخسرو قبادیانی	۵
۸	فردوسی طوسی	۳
۹	رودکی سمرقندی	۲
۱۰	بیدل دهلوی	۲

نمودار بیش‌ترین شاعران تأثیرگذار بر عناصر زیبایی‌شناسی ۵ شاعر ترکمن بررسی شده



## ۶- نتیجه

چنانکه ملاحظه شد، شاعران ادبیات سنتی ترکمن از ادبیات فارسی در حوزه زیبایی‌شناسی، با بسامد بالا تأثیر پذیرفته‌اند. این مسئله به دلیل تحصیلات شاعران ترکمن در حوزه‌های علمی و رواج کتب ادبیات فارسی در آنجا و همچنین علاقه شخصی و انس مداوم با ادبیات گرانسنگ فارسی، به‌ویژه شعر فارسی بوده است. این تأثیرپذیری در حوزه زیبایی‌شناسی - چنانکه در این پژوهش نشان داده شد - جایگاه ویژه‌ای داشته است و از میان عناصر زیبایی‌شناسی - چنانکه ملاحظه شد - «تشبیه» دارای بیش‌ترین بسامد بوده و استعاره و کنایه در مراتب بعدی قرار داشتند. این تأثیرات گاهی به صورتی است که دو رکن تشبیه و یا همه ارکان ترکیبات استعاری و کنایی عیناً از زبان فارسی و یا در مرتبه بعدی، ترجمه یکی از ارکان یا دو رکن آن به ترکمنی آورده شده‌اند. از میان شاعران ادبیات فارسی به ترتیب: مولوی، عطار، سعدی، حافظ، خاقانی، نظامی، سنایی، ناصرخسرو، فردوسی و... بیش‌ترین تأثیر را بر این پنج شاعر برجسته ادبیات سنتی ترکمن داشته‌اند. از بین این شاعران مولوی، عطار، سنایی، ناصرخسرو و فردوسی (۵ شاعر) به منطقه خراسان، سعدی و حافظ (فارس) و خاقانی و نظامی (آذربایجان، قفقاز) تعلق داشته‌اند. تأثیر ۵ شاعر خراسانی با بسامد بالا، جدا از اهمیت ارزش والای شاعران خطه مذکور از ایران‌زمین، نشانه این نکته مهم است که زادگاه این شاعران ترکمن یا در بخشی از خراسان (ترکمن‌صحرا، مرو و...) بوده یا به این دلیل بوده که این شاعران در آسیای میانه زندگی و تحصیل می‌کردند؛ مناطقی که هم‌جوار خراسان، یا جزوی از مناطق خراسان بزرگ به شمار می‌رفته‌اند. این پژوهش دلیلی دیگر برای اثبات اهمیت و تأثیرگذاری ادبیات فارسی بر اقوام و ملت‌های غیرفارسی‌زبان و حضور پررنگ زبان و ادبیات فارسی در کشورهای خارج از قلمرو امروز ایران است.

## منابع و مأخذ

- ۱- اعظمی‌راد، گنبد دوردی. مقدمه‌ای بر شعر مختومقلی بر اساس ادبیات تطبیقی. مشهد: انتشارات گل‌نشر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲- اوحدی مراغه‌ای. دیوان اوحدی مراغه‌ای، به کوشش حمید سعادت. تهران: انتشارات کاوه، ۱۳۴۹.
- ۳- بیدل، عبدالقادر. دیوان بیدل دهلوی. به تصحیح اکبر بهداروند. تهران: نشر قطره، دو جلد، ۱۳۸۸.
- ۴- تاریخ ترکمنستان. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- ۵- جمال‌زاده، محمدعلی. جنگ ترکمن. تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷.
- ۶- حافظ، شمس‌الدین محمد. دیوان حافظ. به کوشش خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۷- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ . دیوان حافظ یا رندی‌نامه. با یادداشت‌های علی‌اصغر حلبی. تهران: نشر زوار، ۱۳۹۰.
- ۸- حلبی، علی‌اصغر، مرشدی، سیاوش. «مقایسه سبک‌شناسانه هفت‌اورنگ جامی و هفت منظر هاتفی از دیدگاه زیبایی‌شناسی». فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان، شماره پیاپی ۱۸، ص ۷۳-۸۸، ۱۳۹۱.
- ۹- خاقانی، بدیل. دیوان خاقانی شروانی. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار، ۱۳۷۸.
- ۱۰- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران. لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ویرایش جدید، ۱۵ جلد، ۱۳۷۷.
- ۱۱- سارلی، اراز محمد. پژوهش‌هایی در ادبیات ترکمن. گنبد: مختومقلی فراغی، ۱۳۷۷.
- ۱۲- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی. تهران، نشر هرمس، ۱۳۸۵.
- ۱۳- سنایی، مجدودبن‌آدم. حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الشریعه. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
- ۱۴- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_ . دیوان اشعار سنایی. به کوشش مدرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۸۰.
- ۱۵- شادمهر، امان قلیچ. خلوت‌نشین عشق. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۶- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات ایران. تهران: انتشارات فردوسی، جلد ششم، ۱۳۶۹.
- ۱۷- شیدایی. دیوان اشعار شیدایی، گنبد: قابوس، ۱۳۷۰.
- ۱۸- سلمان ساوجی، سلمان‌بن‌محمد. کلیات سلمان ساوجی. تصحیح عباسعلی وفایی. تهران: سخن، چاپ

اول، ۱۳۸۹.

- ۱۹- شبیدایی. گل صنوبر. به کوشش مراد دوردی قاضی. گنبد: قابوس، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۰- طالبان، یحیی، نیک‌پناه، منصور. «مقایسه تطبیقی صور خیال در شعر بیدل و نیما». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲، صص ۱۰۸-۹۸، ۱۳۸۱.
- ۲۱- عطار، محمدبن‌ابراهیم. دیوان عطار. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۲۲- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، منطق‌الطیر. تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۲۳- عندلپ، نورمحمد. دیوان اشعار و منظومه‌ها و داستان‌های نور محمد عندلپ شاعر ترکمن و فارسی سرا. به کوشش نظر محمد گل محمدی. گرگان: انتشارات مختومقلی فراغی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ۲۴- غایبی، غایب‌نظر. دیوان اشعار غایبی. به کوشش حاج مراد دوردی قاضی. گرگان: مختومقلی، ۱۳۸۹.
- ۲۵- فداکار، نورقلیچ. نقد و تحلیل آثار و احوال مختومقلی فراغی. گلستان: انتشارات احسان، ۱۳۷۹.
- ۲۶- فراغی، مختومقلی. دیوان اشعار مختومقلی فراغی. گنبد: انتشارات سنایی، ۱۳۷۲.
- ۲۷- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، دیوان اشعار مختومقلی فراغی. گنبدکاووس: قابوس، ۱۳۵۷.
- ۲۸- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، دیوان مختومقلی فراغی. به تصحیح اراز محمد سارلی. گرگان: مختومقلی، ۱۳۹۲.
- ۲۹- فرخی‌سیستانی، علی. دیوان حکیم فرخی سیستانی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران، نشر زوار، ۱۳۸۰.
- ۳۰- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی. بر اساس چاپ مسکو، تهران: نشر هرمس، ۱۳۹۰.
- ۳۱- قاضی، فرهاد. زندگینامه بزرگان شعر و ادب ترکمن. مشهد: گل نشر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۳۲- گل، امین‌الله. تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها. تهران: نشر علم، ۱۳۶۶.
- ۳۳- مسکین‌قلیچ. دیوان اشعار مسکین قلیچ. به کوشش مراد دوردی قاضی، محمود آتا گوزلی. گرگان: نشر عشق دانش، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۳۴- مشیری، رحیم جغرافیای کوچ‌نشینی. تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
- ۳۵- معروفی، قربانعلی. داستان یوسف و احمد. به کوشش مراد وردی قاضی. گرگان: انتشارات مختومقلی فراغی، ۱۳۷۷.
- ۳۶- مولوی، جلال‌الدین. مثنوی معنوی. مولوی، جلال‌الدین محمد تصحیح نیکلسون. تهران: نشر هرمس، ۱۳۸۶.
- ۳۷- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، کلیات شمس یا دیوان کبیر. با تصحیحات بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: انتشارات